

تلاش رسانه‌های گروهی کشورهای در حال رشد برای نجات از امپریالیسم خبری

اخیرا کنفرانس سازمان همبستگی خلق‌های آسیا و آفریقا، "آپسو" با شرکت نمایندگان رسانه‌های گروهی کشورهای "جهان سوم" و احزاب و سازمان‌های مترقی و انقلابی بمنظور تلاش در جهت ایجاد نظم نوین اطلاعات بین‌المللی و یک شبکه خبر رسانی مستقل برای رهایی کشورهای در حال رشد از دروغ‌پردازی‌ها و زهر پراکنی‌های امپریالیسم خبری در کابل تشکیل شد. در این کنفرانس هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز شرکت داشت. بقیه در صفحه ۲

در باره پاسخ وزیر کار به سئوالات کارگران سیاست رژیم در حل مسائل کارگری بابن بست روبرو شده است

پس از مدت‌ها سکوت در زمینه مسایل کارگری، اخیرا آقای سرحدی‌زاده وزیر کار و امور اجتماعی به برخی از سئوالات کارگران در صفحه "سئوالات شما، پاسخ مسئولین" روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۵ و ۲۶ مهرماه ۶۲ جواب داد. آن چه که حزب جمهوری اسلامی را بر آن داشته است تا در ارکان خود، به مسایل کارگری بپردازد، نگرانی، خروش و جوشی است که محیطهای کارگری را فراگرفته است.

در حالی که از سویی مبارزه اصلی طبقه کارگر برای احقاق حقوق پایمال شده خود، به صورت اعتصاب و تظاهرات در کارخانه‌ها جریان دارد، کارگران از دیگر سو با طرح سئوالات بجا در برابر وزیر کار، سیاست ارتجاعی و ضدکارگری رژیم را افشاء می‌کنند. پاسخ‌های وزیر کار به سئوالات کارگران نمایانگر به بن‌بست رسیدن رژیم در حل معضلات کارگری با شیوه‌های مرسوم است. در همین پاسخ‌گویی، وزیر کار ضمن اعتراف به بروز "مسایلی" در کارخانه‌ها، ساسان، وجود اعتصاب در کارخانجات دیگر را رسماً تکذیب می‌کند:

"در مورد شرکت ساسان مسایلی وجود داشت که حل شد و این که در برخی از کارخانجات کم‌کاری و یا احتمالا اعتصاب وجود دارد، بنده چنین امری را تکذیب می‌کنم... البته در کارخانجات چه در حال حاضر و چه در گذشته، گرفتاری، اختلاف نظر و غیره بوده است. اما به محض این که فضای ریشه‌یابی می‌شود ملاحظه می‌گردد که تحریکات ضدانقلاب عامل اصلی آن بوده است. اما مسئله‌ای به نام اعتصاب در کارخانجات ما اصلا وجود ندارد."

اما این تکذیب رسمی نمی‌تواند حقایق را از چشم مردم پنهان دارد. هنوز خون کارگران دختانیات، شرکت ساسان، ذوب آهن اصفهان و... که به دست جلادان سرکوبگر رژیم به گلوه بسته شدند بر دیوار کارخانجات مزبور خشک نشده است.

وزیر کار توضیح نمی‌دهد که "مسایل" موجود در شرکت ساسان به چه صورت و به چه قیمت حل شد. طبقه کارگر میهن ما با آگاهی از خیانت مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به اهداف انقلاب، برای این که جایی برای تیره مقام رهبری جمهوری اسلامی با توجیه "بی‌اطلاعی" از جنایاتی که علیه کارگران اعتصابی صورت می‌گیرد، باقی‌نماند، از وزیر کار می‌پرسند:

"آیا گزارش مسایل کار و کارگری به اطلاع امام امت می‌رسد یا خیر؟"

بقیه در صفحه ۴

به کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان

رفقای عزیز!

فرارسیدن بیستمین خجسته سالروز بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان را به شما اعضای کمیته مرکزی حزب و از طریق شما به همه اعضا و طبقه کارگر و خلق پیکارگر افغانستان صمیمانه شادباش می‌گوییم.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران و زحمتکشان کشور ما از تاریخ سراسر رزم و قهرمانی حزب دمکراتیک خلق افغانستان نیک آگاهند. بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان، یگانه سازمان پیشاهنگ و انقلابی خلق افغانستان، ضرورت تاریخی و ثمره قانونمند تکامل اجتماعی - سیاسی جامعه افغانستان بود. حزب دمکراتیک خلق افغانستان با پایبندی خلل‌ناپذیر به آرمان

بقیه در صفحه ۸



دوره هشتم - سال اول - شماره ۳۱
پنجشنبه ۱۲ دی ۱۳۶۲
بهاء ۲۰ ریال

آقای خمینی رازیورش به حزب توده ایران را برملا ساخت

ثبوت رساند. او ایل آذر ماه جاری حجت الاسلام احمدی سخنگوی "ستاد انقلاب فرهنگی" در کنگره دانشجویان مطالبی را مطرح ساخت، که نقاب از چهره روحانیون حاکم برمی‌دارد و علت اصلی یورش سبانه به حزب توده ایران را آنچنان که هست در معرض قضاوت مردم ایران و جهان می‌گذارد. وی گفت: "سال ۶۱ که ما خدمتشان عرض کردیم گروه‌های دیگر را به عنوان محارب و ملحد نمی‌خواهیم به این صورت محدود کنیم و توده‌ای‌ها که فعلا احساس خطر از آنها نمی‌شود، امام فرمودند که "من خوف دارم از اینها، اینها برای سی سال آینده برنامه ریزی می‌کنند، برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی می‌کنند" (کیهان، ۵ آذر ۶۲) این نظر آقای خمینی که در آستانه تدارک یورش وحشیانه به حزب توده ایران به آقای احمدی ابلاغ شده بود در آن ایام در رسانه‌های گروهی انعکاس نیافت، آنچه را دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم طی دوسال اخیر پیرامون برجسب‌های "جاسوسی" و "براندازی" رشته بودند، پنبه می‌کنند.

باید از آقای احمدی تشکر کرد، که بالاخره پس از دو سال توده‌ای ستیزی و شوروی ستیزی فقط گوشه‌ای از حقیقت را بازگو کرد و راز کشتار و شکنجه توده‌ای‌ها را از زبان شخص آقای خمینی برملا ساخت. چنانکه خوانندگان ما ملاحظه می‌کنند، بقیه در صفحه ۶

"من خوف دارم از اینها، آنها برای سی سال آینده برنامه ریزی می‌کنند، برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی می‌کنند" (خمینی، سال ۶۱)

فشار رژیم به توده‌ای‌های در بند شدت می‌یابد. طبق اخبار رسیده از درون زندان احکام اعدام پانزده تن از کادرهای مرکزی حزب صادر شده و به آنها ابلاغ شده است. محاکمات در بنسنت همچنان ادامه دارد. شکنجه‌های وحشیانه آنی تعطیل نمی‌شود. سران ج.ا. در مقابل اعتراض گسترده افکار عمومی جهان که به اشکال گوناگون و از جمله ارسال هزاران نامه اعتراض آمیز به سفارتخانه‌های ایران در خارج و نیز مقامات مسئول کشور، عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. رژیم از دادن ویزا به نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی برای رفتن به ایران جهت رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی خودداری می‌کند.

از نخستین روز یورش به حزب توده ایران، ما با ارائه دلایل انکارناپذیر، بی‌پایه و جعلی بودن اتهامات وارده به حزب را افشاء کردیم. ما گفتیم، که علت اساسی سرکوب اعضای حزب ما را باید در هراس ج.ا. از سیاست اصولی حزب در دفاع از آزادی و استقلال کشور و دفاع از منافع زحمتکش، و نفوذ روزافزون آن در میان توده‌ها جستجو کرد.

گذشت زمان این بار نیز صحت ارزیابی ما را به

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

تلاش رسانه‌های گروهی کشورهای در حال رشد برای نجات از امپریالیسم خبری

بقیه از صفحه ۱

در زیر متن سخنرانی یکی از اعضای هیئت نمایندگی حزب در کنفرانس پیرامون نقش امپریالیسم خبری در رسانه های گروهی ج.ا. را می خوانید:

دوستان عزیز، نمایندگان ارجمند، میهن من ایران، یکی از قربانیان امپریالیسم خبری است. شما که اخبار و رویدادهای ایران را دنبال می کنید، بخوبی می دانید که وسائل ارتباط جمعی جهان روزانه دهها خبر، تفسیر، تحلیل و گزارش درباره واضع ایران مخابره و پخش می کنند. چه اندازه از آنچه میخوانید و میشنوید به حقیقت نزدیک است؟ متأسفانه هیچ و هیچ.

به این جهت گزارش مختصری از وضع رسانه های گروهی ایران را برای اطلاع شرکت کنندگان در کنفرانس ضرور می دانم. اعضای هیئت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس یقین دارند که همه شرکت کنندگان، جریان انقلاب بزرگ مردم ایران را که در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، کمابیش دنبال کرده اند.

امپریالیسم چه پیش و چه بعد از انقلاب ۱۹۷۹ حتی لحظه ای از تلاش بمنظور دگرگون جلوه دادن واقعیات مربوط به رویدادهای ایران غفلت نکرده است. سیستم خبررسانی امپریالیستی حتی زمانی که با اوج گیری نفرت مردم انقلابی ایران روبرو شد با تاکتیک جدیدی وارد میدان گردید. این تاکتیک عبارت بود از سکوت و یا تأیید همراه با تحریک و تحریف رویدادهای انقلاب ایران.

در ایران مدرن ترین تکنیک چاپ، رادیو و تلویزیون وجود دارد. این تکنیک در زمان سلطنت پادشاهی ایران و با کمک امپریالیسم جهانی و بطور عمده امپریالیسم آمریکا مستقر شده است. در بسیاری از این زمینه ها، این تکنیک ها در خاورمیانه بی نظیر است. درآمد حاصل از نفت ایران چنین امکانی را فراهم ساخت. در این راه امپریالیسم جهانی با تجربه ای که در زمینه فریب افکار عمومی توسط وسایل ارتباط جمعی دارد مشوق رژیم شاهنشاهی ایران برای برقراری چنین سیستمی بود.

هم صدایی با امپریالیسم جهانی و دنباله روی از تبلیغات امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش های ملی و رهایی بخش نخستین هدف این برنامه عظیم تبلیغاتی بود.

در کنار این یورش تبلیغاتی، ده ها مجله و روزنامه با استفاده از مدرن ترین امکانات چاپی نشر می یافت. بدرستی میتوان گفت که همین امکانات وسیع نقش عظیمی در تحمیل جامعه ایران در سال های اختناق و دیکتاتوری شاهنشاهی داشت و پایه های نظام فرتوت سلطنتی به نوعی متکی به همین وسایل ارتباط جمعی بود.

این تکنیک مدرن با تمام امکاناتش امروز در خدمت ارتجاع حاکم بر این است و از تمام توان آن برای تبلیغ نظرات ارتجاعی و تحمیل و تبلیغ مردم استفاده میشود.

قطع پیوند رسانه های گروهی ایران با امپریالیسم خبری یکی از شعارهای انقلاب بود. ژورنالیست های مرفقی و وطن پرست ایران که توانسته بودند خود را از چشم رژیم شاهنشاهی پنهان نگاه دارند در همین دوران انقلاب توانستند با مبارزه و اعتصاب خود آزادی را در درجه نخست به مطبوعات و سپس به رادیو و تلویزیون بازگردانند. همین آزادی های محدود دگرگونی عظیمی در تیراژ روزنامه های ایران بوجود آورد که خود دلیل غیر قابل انکاری است بر آگاهی مردم نسبت به آنچه که در رسانه های گروهی می گذرد. آماري که در زیر آورده میشود خود بهترین سند این آگاهی و ملاکی است برای سنجش میزان اعتماد مردم به رسانه های گروهی آزاد و طرفدارخواست هایشان و نیز عدم اعتماد آنها نسبت به رسانه های گروهی در اختیار دشمن.

پیش از انقلاب ۱۹۷۹ تیراژ دو روزنامه بزرگ عصر ایران جمعاً در حدود ۲۰۰ هزار بود. در آستانه پیروزی انقلاب که اخبار و اطلاعات مربوط به انقلاب در این روزنامه ها منعکس می شد، تیراژ این دو روزنامه جمعاً به حدود یک میلیون رسید. در روزهای اوج انقلاب ایران که مطبوعات از آزادی های بیشتری برخوردار بودند تیراژ این دو روزنامه - کیهان و اطلاعات - هر کدام به ۵۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار نسخه رسید. در برخی روزهای اوج حوادث انقلاب، تیراژ هر یک از مرز یک میلیون گذشت و حتی در روزهایی به یک میلیون و دوپست هزار رسید.

این تیراژ بعد از پیروزی انقلاب تا زمانیکه تصفیه مطبوعات از عناصر مرفقی آغاز نشده و سانسور جدید توسط رژیم بر رسانه های گروهی حاکم نگردیده بود، همچنان ادامه یافت.

تیراژ مطبوعات در سالهای پس از پیروزی انقلاب و هم زمان با اوج اختناق و سرکوب و سانسور باتشدید این ترورها نسبت معکوس داشت. هر قدر اختناق شدت می یافت به همان نسبت استقبال مردم از مطبوعات نیز کاسته می شد. اکنون تیراژ دو روزنامه بزرگ بعد از ظهر جمعاً از مرز ۱۲ هزار تا ۱۵ هزار نسخه تجاوز نمی کند. یعنی تیراژ هر یک بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نسخه است. این هم تازه تیراژ کاذب است. زیرا رقم چاپ این روزنامه هاست نه فروش آنها.

تیراژ دو روزنامه صبح ایران از این هم بدتر است. روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب حاکم بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نسخه و روزنامه صبح آزادگان وابسته به حزب حاکم بین ۲ تا ۵ هزار نسخه تیراژ دارد. این چهار روزنامه زیر سیطره مطلق امپریالیسم خبری و سانسور رژیم قرار دارند.

یورش حکام ج.ا. به رسانه های گروهی و لگد کوب کردن آزادی هایی که به بهای خون شهیدان انقلاب بدست آمده بود همراه و همزمان با تصفیه، دستگیری، زندانی کردن، شکنجه و حتی اعدام شریف ترین خبرنگاران، روزنامه نویسان

و حتی کارگران رسانه های گروهی ایران بوده است. در سالهای اخیر رژیم حاکم بر ایران تقریباً تمام ژورنالیست هایی را که به نوعی در آزادی مطبوعات در دوران انقلاب ایران نقش هایی را ایفا کرده بودند، از صحنه تبلیغاتی خارج کرد. آنان اگر در زندان نباشند، اگر زیر شکنجه کشته یا مجبور به ترک میهن نشده باشند، در خانه های خود پنهان شده اند و هر لحظه منتظر یورش مامورین رژیم جمهوری اسلامی برای بازداشت و زندانی شدن هستند.

میزان انتشار کتاب در ایران نیز باید بر اساس همین معیار سنجیده شود. در پررئوفق ترین دوران حاکمیت رژیم سابق، تیراژ بهترین کتاب ها بندرت از مرز ۵۰۰۰ می گذشت. دوران انقلاب تیراژ کتاب رو به فزونی نهاد. در اوج انقلاب ایران و روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب که هیچ قیدوبندی در کار ترجمه و یانگارش کتاب نبود، تیراژ کتاب های مفید و سیاسی که سابقاً به علت سانسور شدید، امکان ترجمه و نشر نداشتند، از مرز ده ها هزار گذشت.

ما لازم میدانیم با ارائه دادن آماري از اخبار مندرج در روزنامه های ایران، سلطه پذیری آنها را در قبال امپریالیسم خبری روشن کنیم تا معلوم شود جای خالی ژورنالیست های وطن پرست و آزادی خواه چگونه پر شده است. این آمار مربوط به شماره های روزنامه اطلاعات، یکی از دو روزنامه بزرگ عصر ایران، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ (آوریل و مه ۱۹۸۴) است.

بیش از ۴۲۲۰ خبر از مجموع رویدادهای جهان در روزنامه مورد بحث طی این مدت چاپ شده که از این تعداد ۱۶ درصد متعلق به چهار خبرگزاری بزرگ امپریالیستی یعنی رویتر، فرانس پرس، آسوشیتد پرس و یونایند پرس است. همچنین ۱۰٫۸ درصد اخبار این روزنامه به خبرگزاری های سایر کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی مانند ژاپن، آلمان فدرال، رادیو لندن و رادیو آمریکا تعلق دارد. از مجموع اخبار جهان که در این یک ماه در روزنامه مورد بحث چاپ شده سهم خبرگزاری های کشورهای سوسیالیستی تنها ۶٫۶ درصد را در بر می گیرد. این خبرها اغلب کوتاه شده و یا گاه با اضافه شدن چند خط در واقع تحریف و بی اثر شده است. ۲۵٫۵ درصد از کل خبرهای خارجی این روزنامه به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران تعلق دارد. اما این اخبار هم مستقیم و توسط خبرنگاران این خبرگزاری که در سراسر جهان پراکنده اند مخابره نشده، بلکه از روی روزنامه ها و مجلات امپریالیستی نظیر واشنگتن پست، نیویورک تایمز، نیوزویک، لوموند، فیگارو، عینا ترجمه و مخابره شده است. سهم تولید مستقل این خبرگزاری تقریباً صفر است.

از اینروست که باید گفت رسانه های گروهی ایران که اکنون زیر سلطه جاپران ارتجاع حاکم

حزب دمکراتیک خلق افغانستان،

حزب طراز نوین طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان

روز ۱۱ دی ماه مصادف با بیستین سال روز بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان است. حزب دمکراتیک خلق افغانستان، حزب طراز نوین طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان، یگانه سازمان پیشتازی است که نقش سترگ و سرنوشت سازی در زندگی اجتماعی و سیاسی خلق افغانستان ایفا کرده است.

بنیانگذاری حزب آماج اصلی گردهمایی و وحدت محافل انقلابی و ترقی خواه افغانستان در نخستین کنگره بنیانگذاران حزب طبقه کارگر و زحمتکشان بود. کنگره در ۱۱ دی ماه ۱۳۴۲ حزب دمکراتیک خلق افغانستان را شالوده و بیزی کرد. دبیری نیایید که روزنامه "خلق" به عنوان ارگان مرکزی حزب انتشار خود را آغاز کرد و مرانامه حزب د. خ. ا. را به چاپ رساند. در این مرانامه برای ایجاد اصلاحات بنیادی در سرپای نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه واپس مانده افغانستان، برپایی یک حکومت ملی - دمکراتیک متکی بر اتحاد کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، نیروهای ملی و میهن پرست و از جمله بورژوازی ملی به عنوان ضرورت اجتماعی ارزیابی شده بود. در آن شرایط تاریخی، حزب د. خ. ا. یگانه نیروی سازمان یافته سیاسی بود که از مرحله انقلاب، به عنوان انقلاب ملی و دمکراتیک، نیروهای شرکت کننده در انقلاب و متحدان طبقه کارگر برای پایان بخشیدن به حیات نظامات عقب مانده اجتماعی و اقتصادی و گشودن راه پیشرفت و ترقی واقعی جامعه، درک ژرف و واقع گرایانه ای داشت.

حزب د. خ. ا. طی سیزده سال فعالیت خود تا پیروزی انقلاب ثور، برای افشاندن بذره های آگاهی طبقاتی در بین توده های مردم، افشای چهره دشمنان خلق و پیشبرد فعالیت سیاسی و سازمانی خود با خردمندی از همه اشکال و شیوه های مبارزه، انقلابی بهره گرفت. حزب توانست با در آمیختن درست فعالیت علنی و مخفی، قانونی و غیرقانونی، پارلمانی و غیرپارلمانی کامیابی های بزرگی را در جلب اعتماد و پشتیبانی توده های مردم نسبت به برنامه خود به دست آورد. چه بسا اگر در سال ۱۳۴۶ انشعاب و دوپارچگی در حزب به وجود نمی آمد، موفقیت حزب دوچندان می شد. با این وجود، هر دو جناح با تمام توان در مبارزات سیاسی شرکت کردند. از سال ۱۳۵۲ - ۱۳۴۲ حزب بیشتر از ۲۰۰ گردهمایی، نمایش خیابانی، اعتصاب کارگران و زحمتکشان و دانشجویان را سازمان داد. فعالیت گسترده تبلیغاتی حزب در بین توده های مردم در سرنوشت نظام سلطنتی نقش اساسی ایفا نمود.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان،

در رهبری جنبش انقلابی مردم

در تیرماه ۱۳۵۶ کنگران وحدت برپا شد و حزب یکپارچگی خود را بازیافت. از سوی دیگر

در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ با اوچگیری ناخشنودی و اعتراض توده های وسیع خلق، وضع انقلابی در کشور فرمانروا شد. در آستانه انقلاب بخش های عظیمی از توده های مردم با شرکت در اعتصابات، گردهمایی ها و نمایش های خیابانی خواستار دگرگونی بنیادی در سرپای نظام حاکم بودند. رژیم داودخان هم هراسان از اوچگیری انقلاب به حربه سرکوب خشن مبارزات حق طلبانه مردم به رهبری حزب د. خ. ا. دست برد، فعالیت احزاب را منع کرد و برگزاری هرگونه اعتصاب و نمایش اعتراضی را ممنوع اعلام داشت. بازداشت وسیع میهن پرستان آغاز گردید. بیش از پانزده هزار تن از بهترین فرزندان خلق افغانستان در سپاه چال ها به بند کشیده شدند. در این بین، دستگیری رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان با اعتراضات و واکنش های جمعی گسترده ای روبرو شد.

شورانقلابی و مبارزه جویی مردم اوج بی سابقه ای یافت. پایه های لرزان حکومت ضد مردمی داودخان در آستانه فروپاشی قرار گرفت. در این شرایط، حزب د. خ. ا. که به یگانه سنگر امید و اعتماد خلق تبدیل شده بود، در اجرای رسالت تاریخی خود به راستی خوش درخشید: نیروهای میهن دوست ارتش با پشتیبانی خلق، به رهبری حزب د. خ. ا. در لخطات سرنوشت سازی که داودخان در تدارک کودتای خونین و کشتار جمعی رهبران جنبش ملی و دمکراتیک بود، به خاطر دستیابی به استقلال و آزادی و ترقی اجتماعی، با وارد ساختن ضربه شکننده ای، دستکاه فرمانروایی داودخان را از کار بازداشت و قدرت حاکمه را به حکومت انقلابی مدافع زحمتکشان واگذار کرد.

دستاوردهای

انقلاب ملی - دمکراتیک خلق افغانستان

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک افغانستان، به رهبری حزب د. خ. ا. دگرگونی های ژرفی در سرپای نظام اقتصادی - اجتماعی کشور به وجود آورد. حکومت انقلابی، محور واپس ماندگی های اقتصادی، برانداختن مناسبات و نظامات ماقبل سرمایه داری در روستاها، تحکیم و گسترش بخش دولتی و به طور کلی ارتقاء سطح مادی و معنوی زندگی زحمتکشان را در برابر خود گذارد.

در حال حاضر، در نتیجه کار و سازندگی خلق زحمتکشان در اجرای برنامه های حزب و دولت انقلابی چهره افغانستان پیش از انقلاب به کلی تغییر کرده است. اصلاحات ارضی و آبی، مناسبات نوین و عادلانه ای را جایگزین نظامات واپس مانده و ستمگرانه پیشین ساخت. بیش از ۳۰۰ هزار خانوار روستایی به رایگان زمین دریافت کردند. سه میلیون و چهارصد هزار دهقان را دولت از پرداخت مالیات هایی به میزان

۷۲۲ میلیون افغانی (واحد پول افغانستان) آزاد کرد. زندگی کارگران و زحمتکشان از نظر مادی و معنوی دستخوش دگرگونی کیفی و بنیادی شده است. قانون کار مترقی او تصویب گذشت. به حقوق زحمتکشان کم درآمد تا ۵۰ درصد افزوده شد. خدمات درمانی و بهداشتی رایگان اعلام شد و مراکز خدمات درمانی تا دورافتاده ترین نقاط کشور راه یافت. دولت انقلابی در زمینه آموزش و فرهنگ و شکوفایی کشور تلاش گسترده ای را آغاز کرد. پیش از انقلاب، ۹۵ درصد مردم بی سواد بودند. آموزش ابتدایی اجباری و رایگان اعلام گردید. بیش از ۲۰ هزار کلاس سوادآموزی برای ریشه کن ساختن جهل و بی سوادی ایجاد شد. زنان که از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دمکراتیک بی بهره بودند، از زنجیر ستم مضاعف رهایی یافتند و اینک دوش به دوش مردان در کار تولید و فعالیت های اجتماعی شرکت می کنند. حقوق ملی همه خلق ها، ملیت ها، اقوام و قبیایل برای شرکت در امور دولتی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده است.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان و دولت انقلابی همه آزادی ها و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی از جمله آزادی مذهب و حقوق مذهبی شهروندان را تأمین و تضمین کرده است.

سیاست خارجی افغانستان، برپایه اصل همزیستی مسالمت آمیز و سیاست عدم تعهد مثبت و فعال، در موضع دفاع از خلق هایی که از صلح، آزادی ملی و دمکراسی، و بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و نژادپرستی می رزمند، قرار دارد. بر این بنیان، هم اکنون جمهوری دمکراتیک افغانستان از سوی بیش از هشتاد دولت به رسمیت شناخته شده است.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان با توجه به ساختار جامعه معاصر افغانستان و آرایش کنونی نیروهای اجتماعی و طبقاتی، پایه سیاست خود را بر ایجاد و استواری اتحاد گسترده ملی و میهنی می داند. از این رو اعلام برپایی "جبهه ملی پدر وطن" یک رویداد تاریخی مهم در زندگی کشور بود. ستون فقرات "جبهه" را اتحاد کارگران و دهقانان و نیروی رهبری کننده آن، حزب د. خ. ا. تشکیل می دهد. "جبهه" در نتیجه پیوستن سازمان های توده ای، اجتماعی و فرهنگی به طور روزافزونی رشد می یابد. اینک "جبهه ملی پدر وطن" بیش از نیم میلیون نفر را در صفوف خود متحد می سازد.

همه این دستاوردها از عمق و دامنه به مراتب بیشتری برخوردار می شد، اگر "جنگ اعلام نشده" ارتجاع و امپریالیسم علیه خلق و دولت افغانستان به راه نمی افتاد.

سیاست رژیم در حل مسائل کارگری ...

بقیه از صفحه ۱
 وزیر کار به این سؤال هوشمندانه کارگران، چنین پاسخی می‌گوید:
 "همه چیز به اطلاع امام امت می‌رسد و من فکر نمی‌کنم چیزی در این مملکت بگذرد و امام امت از آن بی‌اطلاع باشند."

آن پرسش و این پاسخ، سند معتبری است در افشاء ماهیت ضدکارگری هیئت حاکمه ایران. ما در این جا می‌کشیم برخی از سئوالات کارگران و پاسخ‌های وزیر کار را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم:

تطهیر قانون کار رژیم شاه

تعداد کثیری از کارگران پرسیده‌اند:
 "چرا پس از گذشت ۶ سال از انقلاب اسلامی، هنوز قانون کار نظام جمهوری اسلامی به تصویب نرسیده است؟"

وزیر کار در پاسخ به این پرسش، ناگزیر اساس سیاست کارگری حاکمیت مرتجع جمهوری اسلامی را مطرح می‌کند.

"باید عرض کنم قانون کار گذشته خیلی هم ناخوشایند و ضدکارگری نبوده است."

تطهیر قانون کار رژیم شاه، اشتراک نظرات حاکمان جمهوری اسلامی را با رژیم گذشته، در غارت دسترنج زحمتکشان و نادیده گرفتن حقوق صنفی و سیاسی آنان، نمایان می‌سازد. این سخن اعتراف صریحی است بر آن که، نظام جمهوری اسلامی ایران برخلاف قانون اساسی‌اش که مدعی "محو هرگونه استثمار فرد از فرد" بود، در راه، نکبت‌بار سرمایه‌داری وابسته گام نهاده و قانون کار پیشنهادی‌اش در بهترین حالت، بهتر از قانون کار رژیم شاه نخواهد بود.

وزیر کار در ادامه سخن خود می‌گوید:

"اقدامات آقای توکلی به ثمر تدوین یک قانون صحیح نرسید. باید اشاره کرد که آقای توکلی یک گام اساسی و اولیه برداشتند و گام بعدی هم با آمدن من به وزارت کار انجام شد."

دفاع از پیش‌نویس قانون کار پیشنهادی "توکلی" که با اعتراض یکپارچه میلیون‌ها کارگر رد شد، نشان می‌دهد که آقای وزیر کار، جز در موارد کم اهمیت و جزئی، اختلاف نظر جدی با همتای سابق خود ندارد، به همین دلیل است که صریحاً خود را ادامه دهنده راه "توکلی" و دنباله‌رو "گام اساسی و اولیه" او می‌داند.

ماده ۳۳ همچنان اجرامی شود

ماده ۲۲ قانون کار گذشته، حکم از قبل صادر شده، اخراج کارگران است، که در کشوی کارفرما منتظر لحظه‌ای است که بنا بر تمایل سرمایه‌داران کف دست کارگر قرار گیرد. درش ساله پس از انقلاب، کارگران با امضاء هزاران طومار و اعلام مخالفت در هزاران مجمع عمومی کارگری لغو این ماده، ضدکارگری را از حاکمان

جمهوری اسلامی ایران خواستار شده‌اند. ولی آنان که به توده‌ها پشت کرده‌اند، گوشی نیز برای شنیدن خواست‌های زحمتکشان ندارند. به اظهارات وزیر کار در این مورد توجه کنید:
 "در ماده ۲۲ قانون کار رژیم به کارفرما اختیار مطلق داده شده که کارگر را اخراج کند. در ابتدای کار به علت نبودن قانون، این ماده کمافی‌السابق اجرا می‌شد و الان نیز به علت همین نبودن قانون اجرا می‌شود، ولی ما در اجرای این ماده تمام تدبیر خودمان را بخرج می‌دهیم ..."

"تدبیر"ی که "آقای وزیر از آن نام می‌برد، شاید بتواند مانع اخراج تعداد انکشت شماری از عوامل حکومت در محیط‌های کارگری بشود، اگرچه وجود موارد متعدد از اخراج چهره‌های سرشناس "انجمن‌های اسلامی" نیز، عدم کفایت "تدبیر" او را آشکار می‌سازد. در جمهوری اسلامی، امنیت شغلی کارگران، بازیچه دست سرمایه‌داران غارتگر است و ابعاد اخراج‌های کنونی در تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه است.

شوراهای کارگران، مایه وحشت رژیم

از آقای وزیر در باره آخرین تحولات پیرامون شوراهای اسلامی کارگران پرسش می‌کنند و او با ذکر مسیر پریپیچ و خمی که قانون باید در وزارت کار، هیئت دولت، کمیسیون‌های مجلس و جلسه علنی مجلس پیمایید تا به مسلخ "شورای نگهبان" و "فقه"‌ی پاسدار سرمایه برسد، می‌گوید:

"سرانجام این که، این قانون در جلسه علنی مجلس مطرح شد و شورای نگهبان اشکالاتی به آن کرد که مجدداً قانون شوراهای اسلامی کارگران به کمیسیون برگشت و یک کارهای جدید بر آن صورت گرفت و هنوز هم در حال بررسی است. زیرا مسئله بسیار حساس است... حالا باید راهی در نظر گرفته شود تا قانون شوراهای اسلامی را به گونه‌ای تنظیم نماییم تا مغایرتی با مدیریت نداشته باشد و اصطلاحاً هم به وجود نیاید، و از همه مهم تر از نظر فقهی هم قابل دفاع باشد. یکی از مشکلاتی که در این قانون وجود داشت، حضور نماینده شورا در هیئت مدیره بود که می‌خواست در مالکیت کارخانه و تصمیم‌گیری‌هایی که به این مسئله مرتبط می‌شود اظهار نظر کند. که باید در این مورد یک محمل شرعی و فقهی پیدا کرد."

در آغاز انقلاب "شورای انقلاب اسلامی" آیین‌نامه شوراهای کارگران را تدوین کرد و پس از ۲ سال به بهانه اتمام مدت "قانونی" آن، آقای احمد توکلی "وزیر پیشین کار" به قلع و قمع شوراها پرداخت و اکنون نیز از "قانون" شوراها خبری نیست و تهاجم علیه تشکلهای کارگری کماکان ادامه دارد. علت این نابسامانی را در کجا باید جستجو کرد؟ موضوع این است که حاکمیت مرتجع جمهوری اسلامی بنا بر قرابت خوئی با استثمارگران و ماهیت کارگرتن خود،

حق تشکل مستقل کارگران را به رسمیت نمی‌شناسد. این حاکمیت امیدوار است با به تعویق انداختن تدوین و تصویب قوانین کارگری و سرکوب تشکلهای باقی‌مانده، بتواند قوانین باپ طبع سرمایه‌داران غارتگر را به طبقه کارگر تحمیل کند. البته سیر رویدادهای کارگری در میهن ما و اوج‌گیری جنبش کارگری، این امید ارتجاع را به یأس تبدیل خواهد کرد. حق مشارکت در اداره، تولید و نظارت بر مدیریت، حقی است که کارگران با شرکت و وسیع خود در انقلاب به دست آورده‌اند و در سال‌های اولیه انقلاب تا حدودی آن را اعمال کرده‌اند. هر قانونی که بدون توجه به این حق تدوین شود، شوراها را تا حد پادوپی‌جیره و مواجب‌تنزل خواهد داد. طبقه کارگر ایران برای جامعه عمل پوشاندن به حق خود مبنی برداشتن تشکل مستقل و اعمال نظارت و مشارکت در مدیریت تولید به مبارزه خود ادامه می‌دهد.

کارگران انقلابی که دوگانگی برخورد مقامات حاکمه را به تشکلهای کارگری و تشکلهای کارفرمایی دیده‌اند، با طرح سؤال در این زمینه، ماهیت رژیم را افشاء می‌کنند:
 "چرا در حالی که کافرماها می‌توانند جمع‌شده و اتحادیه تشکیل دهند، کارگران این اجازه را ندارند؟"

و وزیر کار پاسخ می‌دهد:

"اولاً کارفرماها آن طور که این برادر سؤال می‌کند، اتحادیه ندارند. ثانیاً کارگران هم اتحادیه و اجتماع دارند..."

برای اثبات نادرستی پاسخ وزیر، کافی است به آگهی‌های تشکیل مجامع عمومی اتحادیه‌های صنفی کارفرمایان که مرتباً در روزنامه‌ها درج می‌شود مراجعه کنیم. اما در مورد اتحادیه‌های کارگری باید گفت که در حال حاضر در عرصه صنایع، تنها به "خانه کارگر" که توسط حزب جمهوری اسلامی کنترل می‌شود، اجازه فعالیت داده شده است. صدها شورا و سندیکا و اتحادیه صنفی منحل اعلام شده و فعالین آن‌ها تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. دفتر انجمن همبستگی سندیکاهای شوراهای اسلامی کارگران که معتبرترین و مستقل‌ترین تشکل کارگری در میهن ما بود به اشغال ارگان‌های سرکوبگر حکومتی درآمده و بسیاری از فعالین آن دستگیر و به زندان افکنده شده‌اند.

نکته دیگری که ذکر آن حائز اهمیت است: قانون شوراها که اینک گرفتار "ذبح شرعی" در "شورای نگهبان" شده است، بدون شرکت نمایندگان واقعی کارگران تدوین شده و در صورت تصویب نیز قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای طبقه کارگر ایران نیست.

بیمه‌های اجتماعی کارگران در جمهوری اسلامی

کارگران می‌پرسند: "چرا بعضی از کارفرماها از بیمه کردن کارگران خودداری می‌کنند"، وزیر کار پاسخ می‌دهد:

سیاست رژیم در حل...

"این موضوع را کارگران باید به وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی اطلاع دهند. ما بازرسی فرستاده و موضوع را بررسی می‌کنیم و کارفرمای متخلف را جریمه خواهیم کرد. سازمان تأمین اجتماعی الان بازرسی دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند از بیمه کردن کارگران خودداری کند".

فقط اشخاص بی‌اطلاع از مسایل کارگری میهن ما و آنان که کوچک‌ترین تماسی با زحمتکشان نداشته باشند، می‌توانند این چنین در مورد بیمه کارگران اظهار نظر کنند. در حال حاضر اکثریت کارگران میهن ما زیر پوشش بیمه قرار ندارند. طبق آمار رسمی، از تعداد ۶۴-۵ میلیون کارگر ایرانی در سال ۱۳۶۰ کلاً تعداد ۱/۷۴۲/۱۵۱ نفر تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار داشته‌اند. به هر حال رقم بیمه شدگان در سال ۶۳ از ۲ میلیون نفر بیشتر نخواهد بود. بدین ترتیب ۴-۲ میلیون نفر کارگر از حق برخورداری از بیمه محرومند و بنابه توصیه‌های وزیر باید تک به تک برای حل مشکل خود به وزارت کار مراجعه کنند! وقتی طبق "فتوای" کسانی که براریکه قدرت نداشته‌اند، الزام کارفرما به بیمه کردن کارگر، خلاف "شرع" اعلام می‌شود، نباید انتظار داشت که وضع بیمه کارگری بهتر از آن چه هست باشد. کارگران ایران مصرانه خواهان آنند که قانون بیمه و تأمین اجتماعی کارگران، به عنوان جزء تفکیک ناپذیر قانون کار، با نظر و مشارکت نمایندگان واقعی آنان تدوین شود. در این قانون باید صراحتاً شیوه‌های اجرایی عملی بیمه عموم کارگران و مزدبگیران مشخص شود و نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری، حق نظارت و مشارکت در اداره امور سازمان تأمین اجتماعی راداشته باشند.

ثابت نگه داشتن دستمزدهای تحمیل فقر

اکنون سال‌هاست که حداقل دستمزد کارگران، متناسب با رشد هزینه‌های زندگی افزایش داده نشده است. حقوق بخشی از حقوق بگیران نیز سال‌ها ثابت مانده و افزایش حقوق سالانه برای آنان منظور نشده است. کارمندان و کارگران در مورد برنامه‌های وزارت کار برای حل این مشکل زحمتکشان پرسش کرده‌اند و آقای وزیر کار چنین پاسخ داده است:

"من اعتراف می‌کنم که فشار زندگی بر جامعه کارمندی زیاد است و این را هم خدمت مسئولین گفته‌ام. البته ما الان با انبوه گرفتاری‌هایی که داریم نمی‌توانیم آسوده زندگی کنیم و سختی‌ها را بر خودمان روا نداریم. مشکلات ناشی از جنگ، مهاجرین جنگ، آوارگان عراقی و افغانی ما را به سختی وامی‌دارد و همه از جمله کارمندان این سختی را برای اعتبار و حفظ انقلاب باید تحمل کنند".

روزنامه‌های جمهوری اسلامی که مبتکر پرسش و پاسخ است به عمد از انبوه کارگرانی که در این

زمینه سؤال مطرح کرده‌اند ذکر نمی‌کند و مشکل عدم افزایش دستمزد و حقوق را فقط از قول کارمندان نقل می‌نماید. وزیر کار نیز در پاسخ خود از فشار هزینه زندگی بر طبقه کارگر سخن نمی‌گوید. این کتمان حقیقت از جانب آنان بی‌دلیل نیست. مبارزه به خاطر افزایش دستمزد، اکنون به عمده‌ترین خواست مشخص صنفی کارگران بدل شده و اعتصابات بسیاری برای تحقق این خواست در کارخانه‌های میهن ما صورت می‌گیرد. وزیر کار نمی‌تواند از این مسئله بی‌اطلاع باشد زیرا نیروهای سرکوبگری که به زور اسلحه برای خواباندن اعتصاب به کارخانجات اعزام می‌شوند از آقای وزیر کار اجازه هجوم خود را دریافت می‌دارند و این نکته را آقای وزیر در همین مصاحبه اعتراف کرده است. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ثابت نگه داشتن حداقل دستمزد کارگران، امکان فارتگری بیشتر را برای سرمایه‌داران فراهم ساخته است. مشکلات ناشی از جنگ خود معلول توسعه طلبی رهبران جمهوری اسلامی و کوشش آنان برای صدور مسلحانه "انقلاب اسلامی" به کشورهای دیگر است. حل مشکل آوارگان افغانی نیز از طریق مذاکره با دولت جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان امکان پذیر است. جنگ و دیگر مسایل که رهبران جمهوری اسلامی تحقق هر خواست مبرم زحمتکشان را منوط به حل آنها می‌دانند، حیل‌های پیش نیست. اما این حیل‌ها کارگران را نمی‌فریبند. طبقه کارگر میهن ما در عین مبارزه برای برقراری صلح، به طور هم‌زمان برای تحقق خواست‌های خود می‌رزد.

چه کسی باید اتحادیه امکان را اداره کند

در یکی از سئوالات از وزیر کار در مورد چگونگی انتخاب هیئت مدیره اتحادیه شرکت‌های تعاونی مصرف "امکان" پرسش شده است. پاسخ وزیر چنین است:

"مدیر عامل و اعضای هیئت مدیره شرکت‌های تعاونی مصرف را ما انتخاب می‌کنیم و شورای عالی کار هم در این مورد تصمیم می‌گیرد". اتحادیه "امکان" از نظر سازمانی، اتحادیه‌ای است که از به هم پیوستن تعاونی‌های مصرف کارگران در واحدهای مختلف کارگری به وجود آمده و تعاونی‌های مصرف کارگری، نهادهایی هستند که با پول کارگران به منظور عرضه پلاواست مایحتاج عمده آنان ایجاد شده است. ظاهراً بنا بر نظرات "شرعی" حاکمیت جمهوری اسلامی، مبنی بر تقدس ملک و سرمایه، کارگران باید حق داشته باشند بر اتحادیه امکان نظارت مستقیم داشته و در اداره آن سهم باشند. ولی وقتی نوبت کارگران می‌شود، "دیانت" و "فقاقت" آقایان نیز به پایان می‌رسد. علاوه بر این باید یادآوری کرد که وزارت بازرگانی

رسماً به اتحادیه امکان دستور داده است که بخش اعظم نیازهای خود را از طریق تجارت بازر و واسطه‌ها تهیه کند. با این عمل رسالت اصلی تعاونی‌ها نادیده گرفته شده است. کارگران به حق از وزیر کار پرسیده‌اند:

"با این که همه وسایل زندگی، در کارخانه‌ها با عرق چبین کارگران و زحمتکش تأمین می‌شود، در تعاونی‌های کارگری از این اجناس خبری نیست. چرا دولت و وزارت کار به تعاونی‌ها کلاً و خصوصاً به تعاونی‌های کارگری توجه کافی نمی‌کنند و سهمیه بیشتری در نظر نمی‌گیرند؟"

وزیر کار پاسخ می‌گوید:

"حق با این برداران کارگر است. واقعا حق دارند که این اعتراض را بکنند. ما سعی می‌کنیم انشاءالله خودمان را درست کنیم".

آقای وزیر کار نمی‌گوید، وقتی حق با کارگر است، چرا حق به حقدار نمی‌رسد؟ واضح است که این مسئله به ماهیت ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی که آقای سرحدی زاده در آن نیز مسئولیت بزرگی دارد مربوط می‌شود.

حق کارگران برای

انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار

یکی از گردانندگان صنعت نفت با طرح سؤال خود نشان می‌دهد که گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی، حتی دستاوردهای مبارزات کارگران و حقوق کسب شده در رژیم گذشته، را نیز یابمال کرده‌اند:

"من جزء کارگران شرکت نفت هستم... در رژیم سابق، نماینده تمام کارگران شرکت نفت از سراسر ایران می‌آمدند و در تهران جمع می‌شدند و نمایندگان کارفرمایان نیز می‌آمدند و وزیر نظر وزارت کار یک قرارداد دسته جمعی بسته می‌شد..."

وزیر کار پاسخ می‌دهد:

"آن قراردادهایی که در گذشته منعقد شده حتماً یک مشکلاتی داشته که منجر به لغو آن شده است و چون آن قراردادها مربوط به گذشته است، نمی‌توانیم اعتبار زیادی برایش قائل شویم..."

پاسخ بقدر کافی رسواکننده سیاست ضدکارگری رژیم است و آن‌جا که قوانین گذشته به سود سرمایه‌داران - مانند ماده ۲۲ قانون کار - نباید به آن دست زد! و آن‌جا که حتی برای کارگران منظور شده است، "طاغوتی است" و باید لغو شده، در شرایطی که اجازه فعالیت به تشکلهای مستقل کارگری داده نمی‌شود و نمایندگان کارگران نمی‌توانند گردهم آیند، طبعاً جایی هم برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار باقی نمی‌ماند. انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار، حق کارگران است و کارگران برای گنجاندن آن در قانون کار آتی و اجرای آن در عمل مبارزه می‌کنند.

هم میهنان عزیز! با مبارزگی و بسیج همه امکانات خود به یاری ده‌ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

کالاهای اسلامی یا ژاپنی؟

در بازارهای ایران کالاهای ژاپنی به وفور یافت می شود. ژاپنی ها روی فرآورده های بنجل خود مارک "آزادی" می زنند و لاستیک های تراکتور را "جهاد" نام گذاری می کنند. آن ها "اسلام" اقایان را از روی جاسوئیچی گرفته تا البسه و پارچه تبلیغ می کنند.

استخدام زنان ممنوع

وزارت صنایع بخشنامه کرده که ادارات وابسته حق استخدام کارمند زن ندارند. در آگهی های استخدام مربوط به این وزارت خانه دیده می شود که حتی برای منشی گری مردها استخدام می شوند، مگر این که وجود کارمندان زن خیلی ضروری باشد.

آفتابه لگن هفت دست

به مدیر عامل یکی از شرکت های وابسته به "صنایع ملی" دستور دادند که در شرکت مذکور "اداره حراست" تأسیس کند. مدیرعامل پاسخ داد: این شرکت سرتاپا ده - پانزده نفر کارمند دارد، دیگر چه اداره حراست؟ پاسخ داده شد که فضولی موقوف! هر شرکتی که بیش از ۵ نفر ارباب جمعی داشته باشد مشمول این "قانون" است.

حماسه کذائی

اخیرا در اغلب مدارس راهنمایی و دبیرستان ها جلسات سخنرانی رونق یافته است. در این جلسات سخنرانان دانش آموزان را فریب می دهند و با گفتن دروغ های شادخار از حماسه آفرینی کودکان در جبهه سخن می گویند. یکی از داستان های کذابی که زیاد در اطراف آن تبلیغ می شود این است که کودکی به نام رضا امضاء پدر و مادرش را جعل می کند و به جبهه می رود. در جبهه فقط با یک تشر ۲۰ عراقی را به اسارت می گیرد...

یک شیوه اعتراض

کشت نهی از منکر تعدادی از اشخاص در حال تکدی را در حوالی میدان آزادی دستگیر می کند. کاشف به عمل می آید که آن ها کارمند دولت اند. به علت عدم کفایت حقوق ماهانه برای اعتراض به دولت و افشاء سیاست های ضد مردمی آن دست به کدایی آشکار زده اند.

بی فرضانه راجع به انطباق یا عدم انطباق موازین قضایی جاری در جمهوری اسلامی با مواد ۱۷ و ۱۹ بیانیه عمومی حقوق بشر و مبانی و اصول عمومی اسلامی حقوق بشر امتناع می ورزند.

آقای خمینی راز یورش به حزب توده ایران را برملا ساخت

حزب ما را صادر کرد.

نقشه از پای در آوردن حزب توده ایران همیشه در سرلوحه استراتژی امپریالیسم و ارتجاع قرار دارد. زیرا استقرار سیادت امپریالیسم و عمال آن با حضور حزب ما در عرصه سیاسی - اجتماعی ناممکن است. غیرقانونی شدن حزب، پس از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ گام نخست در این راه بود. چه توطئه هایی که علیه حزب ما نکردند. چه تهمت ها که بر ما نزدند، بهترین فرزندان خلق را به اتهامات بی اساس و واهی به جوخه های اعدام سپردند. هزاران توده ای را در سیاهچال ها محبوس کردند، ولی از آنجا که حزب مادر میان توده مردم نفوذ داشت و ریشه موجودیت آن از درون تضادهای آشتی ناپذیر جامعه نیرو می گرفت، با وجود همه دشمنی ها و فشارها و سرکوب ها از پای در نیامد. آنچه نابود شد رژیم ضد ملی و خودکام پهلوی بود.

بعد از پیروزی انقلاب هم راه حزب هموار نبود. ما می دانستیم که در این راه با انواع کارشکنی ها و توطئه ها و مخرومیت ها و سرکوب ها روبرو خواهیم شد. ولی ما با اصولیت ویژه خود در راه دفاع از منافع توده های محروم گام برداشتیم. ما خواستار تحول بنیادی در جامعه شدیم و دشمنان انقلاب را در هر مقامی افشا کردیم.

این که ارتجاع حاکم از تحول بنیادی در جامعه وحشت دارد، امریست طبیعی. ایرانی مستقل از نظر اقتصادی و سیاسی، که در آن اراده زحمتکش حاکم باشد، نمی تواند به خوان بیغمای امپریالیسم و عمال آن مدلل شود. این خواست همیشگی حزب ما از آغاز تأسیس تا با امروز بوده، هست و خواهد بود. ما در این راه قربانی های زیادی داده ایم و باز هم خواهیم داد و تردیدی نداریم، که علیرغم میل رهبران ج.ا. پیروزی نهایی از آن توده های میلیونی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستاست و حزب توده ایران منعکس کننده آرمان های آنهاست.

بیانیه جمعیت بین المللی حقوق دانان دمکرات پیرامون محاکمه رهبران در بند حزب توده ایران

برجسته جمهوری فدرال آلمان و فرانسه به منظور بررسی وضع زندانیان، نظارت بردادگاه و کوشش برای تأمین ضمانت های مصرح در اعلامیه عمومی حقوق بشر - که در جمهوری اسلامی لکدمال شده و می شوند - به ایران اعزام دارند. ولی این حقوق دانان از کنسولگری های جمهوری اسلامی در کشورهای متبوع خود موفق به دریافت اجازه عزیمت نشدند.

جمعیت بین المللی حقوق دانان بار دیگر تأکید کرد که در ایران امروزی، دادگاه ها تقلید تمسخرآمیز بیدادگری است زیرا که مقامات رژیم از ورود ناظران حقوقی بین المللی به ایران به منظور نظارت بر محاکمات و قضاوت

بقیه از صفحه ۱
آقای خمینی در مذاکرات پشت پرده، درست در آستانه تدارک حمله به حزب ما نه از "جاسوسی" و "براندازی" مورد استناد بعدی آقایان بلکه از خوف از حزب توده ایران سخن می گوید.

چه عاملی موجب خوف آقای خمینی شده بود؟ ترس از حزب توده ایران، یعنی هراس از جهان بینی آن، یعنی خوف از برنامه های مترقی ارائه شده از جانب حزب ما در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. و این ترس مختص رژیم خمینی نیست. شاه هم درست بهمین سبب از حزب توده ایران هراس داشت. او، تا واپسین دم حیاتش از حزب توده ایران مانند جن از بسم الله می ترسید. سخنان داریوش همایون، دست نشانده شاه و سخنگوی دولت در تیرماه ۱۳۵۷ مؤید این نظر است. او به خبرنگار "یونایتد پرس" گفت: دولت در برابر مخالفین خود، به غیر از حزب توده (ایران)، که... طبق قانون منحل شده است، اعطاف و نرمش دارد. چرا؟ برای اینکه از حزب توده ایران وحشت داشتند. امروز هم همان داریوش همایون و دیگر عمال و سرسپردگان امپریالیسم در داخل و خارج کشور به این علت حزب ما را آماج حملات خود قرار داده اند.

رژیم ج.ا. برای بقای حاکمیت خویش و عمال امپریالیسم برای احیای فرمانروایی از دست رفته، علیه حزب توده ایران موضع می گیرند، شایعه می سازند، دروغ می بافند، قلب حقایق می کنند، جو ضد توده ای و ضد شوروی می سازند. هر دو گروه در یک نکته باهم اشتراک نظر دارند: ترس حیوانی از جهان بینی حزب ما و جذابیت آن. بی سبب نیست که آقای خمینی از نقشه سی سال و پنجاه سال آینده سخن بمیان می آورد، او بخوبی می داند که نظرات ارتجاعی و قشری محکوم به زوال قادر به مقابله با جهان بینی دورانساز طبقه کارگر نیست و بهمین علت فرمان سرکوب

اخیرا جمعیت بین المللی حقوق دانان دمکرات بیانیه ای علیه ادامه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی و محاکمه فرمایشی رهبران در بند حزب توده ایران صادر کرد. در این بیانیه به بازداشت خودسرانه رهبران و فعالان احزاب سیاسی، به شرایطی که دادگاه ها در آن جریان می یابند و به رفتار غیرانسانی مسئولین رژیم با زندانیان اشاره شده است. جمعیت حقوق دانان خواستار پایان دادن به تعقیبات خشونت بار در ایران و رعایت مقررات حقوقی تصریح شده در قانون اساسی کشور شده اند.

در بیانیه آمده است که جمعیت حقوق دانان تصمیم گرفت ناظران خود را از میان حقوق دانان

پس از یورش به حزب توده ایران، اینک نوبت سرکوب مسلمانان مبارز است

آزمندانه مشتکی زراندروز و صاحب ثروت را پیشه خود ساخته اند، کمر به نابودی و قتل کلیه مخالفین سیاست خیانت بار خود بسته اند. تردیدی نیست که با تحکیم بیش از پیش موضع ارتجاع، روند حذف و سرکوب مسلمانان مترقی بیامون حاکمیت ابعاد وسیع تری خواهد یافت. اظهارات زمانی نماینده مجلس در نطق قبل از دستور، به اندازه کافی گویاست:

"وقتی قرار شد مطلوب آدمی رسیدن به چیزی باشد مانع در راهش را یکی بکشد خرد خواهد کرد ولو امام حسین باشد. امروز هم این سنگبری ها شروع شده. بدانید در آینده نه چندان دور اگر جلو آن را نگیرند آن هابی که از مرز فضیلت ها دور شده اند بسیاری از آدم هابی را که در رهگذر شان مانع شوند به قتل خواهد رساند. امروز این ها را مطرود می کنند و فردا این ها را مقتول می سازند."

حجت الاسلام سید هادی موسوی یکی از روحانیون کیلان در نامه سرگشاده ای به مجلس این واقعیت را به زبانی دیگر بیان می کند. وی ضمن اعتراض به ناپندگی که "در موضع انتقام گیری از انقلاب و فرزندان انقلاب برآمده است" می گوید:

"اگر بدین منوال پیش برود طولی نخواهد کشید که چهره های اصیل و درخشان انقلاب در منطقه، یکی پس از دیگری به محاکمه کشیده خواهند شد چنانچه در این جلسه شد. زیرا جریان در منطقه هست که تلاش می کنند از هر چهره انقلابی در منطقه چیزی بسازد و بعد در سنکر مجلس و جاهای دیگر آن ها را ملکوک نماید و از این راه انتقام بگیرد."

در شرایط حساس و سرنوشت ساز فعلی میهن که ارتجاع در صدد تحکیم پایه های استبداد مطلق و عنان کسینخته است، مردم و نیروهای مردمی از صحنه سیاسی رانده شده و می شوند، تسلط مشتکی بزرگ سرمایه دار داخلی و انحصارات یغماگر امپریالیستی بر اقتصاد کشور برقرار شده و تثبیت می شود، جنگ ویرانگر سرمایه مالی و انسانی کشور را می بلعد، اسارتگاه های قرون وسطایی رژیم مملو از آزادی خواهان و مبارزان ضد امپریالیستی است و مسلمانان مبارز نیز مورد کین و غضب حکام جمهوری اسلامی واقع شده اند، وظیفه سنگین و خطیری متوجه همه سازمان ها و نیروهای مترقی دگراندیش و مسلمان است: وظیفه اتحاد عمل برای نجات انقلاب، دفاع از استقلال میهن و تأمین ترقی اجتماعی، وظیفه ای که مبرم ترین نیاز جنبش انقلابی میهن در شرایط کنونی است. ثمره اتحاد پیروزی است و نتیجه و سزای محتوم تفرقه، شکست.



اقتصادی و اجتماعی آن ها است. مسلمانان متعهد و وفادار به آرمان انقلاب، تن به سیاست خیانت بار سران مرتجع رژیم نمی دهند لذا مورد کین و غضب آن ها واقع شده و می شوند. "جرم" آن ها از نقطه نظر آقای رفسنجانی آن است که "فرمانشان چپ می زند" و معتقدند "انقلاب راهش را عوض کرده و به طرف دیگری دارد می رود".

قانونمندی عینی تضاد و مبارزه طبقاتی حکم می کند - و واقعیت غیرقابل انکار زندگی اجتماعی میهن خود نیز موید آن است - که بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و حامیان سیاسی شان از انجام هیچ گونه جنبانی در حق نیروهای مخالف فعال مایشایی آن ها فروگذار نکرده و نمی توانند بکنند. آنان در هر لباسی که باشند در پای اغراض طبقاتی خود کلیه مخالفین از جمله مخالفین مذهبی را اگر بتوانند قربانی می کنند. آن عاملی که نیروهای اجتماعی را از یکدیگر متمایز می سازد و موجب صف آرایی آن ها در دو جبهه رودر رو می گردد، عامل طبقاتی، انگیزه اجتماعی و دیدگاه و موضع گیری در قبال گرهی ترین مسایل جامعه از جمله مسأله مالکیت و حدود آن، راه رشد کشور و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، آزادی و حقوق دمکراتیک و چگونگی رابطه با امپریالیسم جهانی و جبهه جهانی ضد امپریالیستی است.

وقتی حذف کسب سود بی حد و حصر، غارت ثروت ملی، تأمین سیادت سیاسی و اقتصادی مشتکی بزرگ سرمایه دار و فراهم کردن زمینه غارت انحصارات چند ملیتی امپریالیستی باشد سرکوب نیروهای مترقی - چه مذهبی و چه غیرمذهبی - امری محتوم و اجتناب ناپذیر است. واقعیتی که امروز در میهن خود شاهد عینی آن هستیم. حکام جمهوری اسلامی که در عمل تأمین - مطامع

سران مرتجع جمهوری اسلامی به منظور تسریع و تثبیت روند سیادت سیاسی و اقتصادی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و احیاء وابستگی کشور به امپریالیسم، تلاش کرده و می کنند تا نیروهای مترقی و ضد امپریالیست را از سر راه خود بردارند. آن ها در تعقیب این هدف ارتجاعی به حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهای مترقی سبانه یورش آوردند و پاک ترین و صدیق ترین فرزندان میهن را به بند کشیده یا سر به نیست کرده و می کنند.

یکانه علت کینه و یورش بربرمنشانه رژیم به نیروهای مترقی، پیکار خستگی ناپذیر آن ها در راه سعادت و بهروزی مردم و استقلال و شکوفایی میهن بوده و هست. دست اندرکاران جمهوری اسلامی این سرکوب سبانه را بادستاویز "مبارزه با کفر و انحراف" تدارک دیده و علی ساختند. گذشت زمان و واقعیات غیرقابل انکار زندگی اجتماعی نقاب ریا از چهره رژیم برکشید و بی پایه بودن این بهانه سخیف را بر همگان روشن ساخت. امروز علاوه بر نیروهای مترقی یادشده آن بخشی از مسلمانان مبارز نیز که به آماج پراچ انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن وفادارند مورد کین و غضب زعمای جمهوری اسلامی واقع شده و با آن ها همان گونه رفتار می شود - و خواهد شد - که با دیگر نیروهای انقلابی شد.

خود دست اندرکاران رژیم به واقعیت حذف مسلمانان مترقی اعتراف دارند. به گفته وزیر کار اعضای از انجمن های اسلامی کارخانجات که "با مدیریت به مناقشه و جدال برخیزند" و اعمال شان "برای مدیریت قابل هضم نباشد" اخراج می شوند. در عرصه کشاورزی نیز، مسلمانان مبارزی از نهادهای ذی ربط که حاضر به پذیرش انقیاد خوانین نیستند به دست سران و کارگزاران رژیم از سر راه برداشته می شوند.

حذف و سرکوب مسلمانان مترقی در همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جریان دارد. به قول ناپنده کرج "گاهی اوقات افراد متدین، مذهبی و انقلابی را به بهانه های مختلف حتی به عنوان مسایل ایمنی اخراج می کنند و کسی نیست بگوید برای چه؟". سخنان موسوی اردبیلی گوشه ای دیگر از ابعاد گسترده این روند را آشکار می سازد:

"گاهی با نیروهای اصیل انقلاب برخوردی می شود که آن ها را دلزد می کند و این احساس دست می دهد که بچه های مذهبی را کنار می گذارند."

در موهن و مکتبی بودن مسلمانان مبارز و پای بندی کامل آن ها به آیین اسلام - به اعتراف سران رژیم - جای کوچک ترین شبهه ای نیست. عاملی که این نیروها را برای حاکمیت جمهوری اسلامی غیرقابل تحمل ساخته دیدگاه های

۱۹۸۵

فرارسیدن آغاز سال نو میلادی را به همه مسیحیان تبریک می گوئیم و امیدواریم در سال آینده، هم میهنان مسیحی در پیکار مشترک خود همدوش دیگر مردم ایران علیه امپریالیسم رژیم و اسپرگرای جمهوری اسلامی به پیروزی های بزرگی دست یابند.

حزب توده ایران در تاریخ چهل و سه ساله مبارزات افتخارآمیز خود همواره از حقوق و آزادی های همه، اقلیت های قومی، نژادی و مذهبی از جمله مسیحیان ایران پشتیبانی و دفاع کرده است و هیچگاه صفوف حزب مادر مبارزه به خاطر استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی از وجود رزمندگان و انقلابیون پرشور مسیحی خالی نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

به کمیته مرکزی . . .

بقیه از صفحه ۱

های زحمتکش، جهان بینی علمی و در آمیختن میهن پرستی پر شور انقلابی با دفاع اصولی از مبانی انترناسیونالیسم، در خانواده احزاب برادر مقام شایسته ای داشته و دارد.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان با کار بست صحیح تئوری انقلابی در شرایط اجتماعی - اقتصادی مشخص افغانستان و بهره گیری از گنجینه تجارب جنبش کارگری و انقلاب های آزادی بخش ملی بحق در مدت کوتاهی به یگانه سنگر امید و اعتماد و پشتیبانی خلق تبدیل شد، زیرا برنامه و شعارهای انقلابی آن دقیقاً با ذات خواست ها و منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار ملی و دمکراتیک و ملی بود. حزب دمکراتیک خلق افغانستان با کارسترگ و پیگیر سیاسی و سازمانی و افشاندن بذر آگاهی در بین توده های مردم توانست با حمایت دگرساز و یکپارچه خلق رزمنده و ستمدیده افغانستان، انقلاب دمکراتیک افغانستان را به پیروزی رهنمون سازد.

پیروزی انقلاب دمکراتیک، برهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان مبرر آغاز زندگی نوین اجتماعی و اجرای آرمان های والای آزادی خواهانه و دمکراتیک خلق افغانستان گردید. اینک انقلاب با بهسازی های ژرف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیمای جامعه افغانستان را که پیش از انقلاب در رده واپس مانده ترین کشورهای جهان بود، پکلی دگرگون ساخته است. انقلاب با گشودن راه توده های زحمتکش برای شرکت در امور اجتماعی و تعیین سرنوشت خویش در راه ساختمان جامعه ای مستقل، صلحدوست، دمکراتیک و بری از هر گونه ستم ملی و طبقاتی با کام های استوار به پیش می رود.

پس از پیروزی انقلاب، پیدرتک کارزار گسترده تبلیغاتی و دیسه پردازی های نظامی ضد انقلاب

حزب دمکراتیک خلق . . .

بقیه از صفحه ۲

محبوبیت حزب در میان خلق افزایش می یابد

جذابیت ایدئولوژیکی و کارآیی سیاسی و انقلابی حزب د. خ. ا. در بین توده های مردم افغانستان پیوسته افزایش می یابد. حزب طی شش سال و چند ماه بعد از انقلاب از نظر کمی و کیفی رشد چشمگیری داشته است. در این مدت، شمار اعضای حزب از پانزده هزار تن (۱۵۰۰۰) تن به ۱۱۰۰۰۰ عضو اصلی و آزمایشی افزایش یافته است. تنها در سال ۱۳۶۱ سی و پنج درصد بر تعداد اعضا حزب افزوده شد. در بین اعضای حزب ۲۸/۴ درصد کارگران و دهقانان تشکیل می دهند.

حزب با ارتقاء سطح سیاسی - ایدئولوژیکی اعضای خود، پیوندهایش را با توده های مردم ژرفای بیشتری بخشیده، از نیروی دگرساز اتحاد

داخلی - زمینداران بزرگ و سرمایه داران وابسته - و امپریالیست ها آغاز گردید و در روند رشد خود به جنگ اعلام نشده جبهه متحد ارتجاع و امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا علیه خلق افغانستان تبدیل شد. این واکنش دامنگستر و همه جانبه دقیقاً با ذات ضربه هلاکتباری بود که انقلاب ملی و دمکراتیک خلق افغانستان به منافع غارتگرانه طبقات بهره کش و امپریالیست ها وارد ساخته است. از سوی دیگر، کامیابی های درخشان خلق افغانستان با کمکهای بی شائبه انترناسیونالیستی اتحاد شوروی در سرکوب تلاش های ویران ساز ضد انقلاب، تحکیم و تثبیت شالوده های انقلاب و همچنین بازگشت مستمر و فزاینده فریب خوردگان به آغوش میهن خود، نشانگر آنست که انقلاب دمکراتیک افغانستان قادر است به شایستگی از خویش پاسداری کند.

رفقای عزیز!

به نظر ما یکی از علل نیرومندی و شکست ناپذیری انقلاب دمکراتیک افغانستان خصلت عمیق مردمی آن و نیز سیاست اتحاد طلبانه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان به رهبری رفیق ببرک کارمل است. برپایی "جبهه ملی پدر وطن" بعنوان مظهر اتحاد و اراده کارگران و دهقانان، زحمتکشان شهر و روستا و همه نیروهای ملی و میهن پرست، زیر پرچم آماج های انقلاب، یکی از گام های اساسی در راه جلب توده های مردم برای ایجاد تحولات دمکراتیک در جامعه افغانستان بشمار می آید. در شرایط کنونی روی آوری و سازمانیابی گسترده توده های خلق در صفوف "جبهه ملی پدر وطن" پاسخ دندان شکنی به توطئه ها و تلاش های ارتجاع و امپریالیسم و نشانه ای از ایمان پر شور و پولادین خلق به رهبری انقلاب است.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، بخود می بالد که به گواهی تاریخ روح

و تشکل آن ها برای حل دشواری های پیش پای انقلاب بهره می جوید. نظر به این امر است که رفیق ببرک کارمل، دبیر کل کمیته مرکزی حزب د. خ. ا. می گوید:

"ما دشواری های موجود را از توده ها پنهان نمی کنیم و نخواهیم کرد. حقیقت نیرومندترین سلاح در امر جلب توده های مردم است و همیشه چنین خواهد بود."

نی توان در باره حزب دمکراتیک خلق افغانستان سخن گفت و از مواضع انترناسیونالیسم بی گیر و تزلزل ناپذیر آن با سکوت گذشت. حزب دمکراتیک خلق افغانستان از آغاز بنیانگذاری، میهن پرستی پر شور و انقلابی خود را با پرافراشتن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری پیوند داده است. حزب دمکراتیک خلق افغانستان یکی از اعضای فعال خانواده احزاب برادر است و هم اکنون با بیش از ۵۲ حزب انقلابی، جنبش و سازمان مترقی مناسبات انترناسیونالیستی دارد.

حاکم بر سنن و مناسبات برادرانه بین دو حزب برادر همواره بر پایه همکاری پویا، همبستگی پر شور انقلابی و احترام دوجانبه استوار بوده است. برخاسته از گوهر این حقیقت تا بان خاطر نشان می سازیم که حزب ما حتی در دشوارترین لحظات زندگی سیاسی و یکپارچگی خود هیچگاه از موضع دفاع اصولی از انقلاب دمکراتیک افغانستان در برابر ارتجاع و امپریالیسم عقب نشینی نکرده است و در آینده نیز نخواهد کرد. در این راه، ما با توده ایران و زحمتکشانش کشور ما، از آینده خلق افغانستان با ایمان خارا ئین و اطمینان کامل به چشم اندازهای آینده شکوفان و سرشار از سازندگی جامعه خود می نگرد، شادمانند و کامیابی های روز افزون حزب برادر و خلق افغانستان را آرزوی می کند.

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان! گسترده تر باد پیوند انترناسیونالیستی حزب توده ایران و حزب دمکراتیک خلق افغانستان! کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۰ دی ماه ۱۳۶۲

تلاش رسانه های گروهی . . .

بر ایران قرار دارند، منعکس کننده وضع ایران از نظر نگاه امپریالیسم هستند و رویدادهای جهان بدانگونه که سازمان های جاسوسی و اطلاعاتی امپریالیسم تمایل دارند در ایران منعکس می شود.

در کنار اخبار مربوط به رویدادهای جهان که از منابع امپریالیستی در مطبوعات ایران منعکس میشود، آنچه هم که مربوط به رویدادهای ایران است باید از صافی سانسور شدید رژیم بگذرد تا به صفحات روزنامه هاراه یابد.

در واقع مردم ایران امروز باید در دو عرصه تبلیغاتی مبارزه کنند:

الف - مبارزه با تسلط امپریالیسم خبری، ب - مبارزه با سانسور و اختناق حاکم بر رسانه های گروهی ایران.

واقعیت ها هرگز در مطبوعات و رسانه های گروهی ایران منتشر نمی شود. ما امیدواریم که تمام دوستاران آزادی و عدالت که در این کنفرانس شرکت دارند با منعکس ساختن رویدادهای ایران در مطبوعات کشور خود در این زمینه به مردم ایران یاری کنند. این یاری در عین حال نبردی عملی علیه امپریالیسم خبری خواهد بود.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

NAMEH MARDOM P. B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden No: 31 JAN. 3, 1985